



نقدی بر «TENET»: آخرین ساخته کریستوفر نولان

شعبده در شبیه

استاندار دهنرش، مخاطبان خاص خود را به طور انبوهی داراست و همچنین قرار نیست جای کسی دیگری چون کوبریک گذارد. او نه کوبریک است و نه میتواند تشبیه به فیلمسازی دیگر شود. اسطوره سازی کافیسیت زیرا باید نولان و سینمایش را همانگونه که هست در یابیم.

حال «تننت» - محصول ۲۰۲۰ از شرکت برادران وارنر - که گویی کریستوفر نولان ۵ سال زحمت نگارش فیلمنامه آنرا کشید و باز یگر نقش دوم مرد خود - «رابرت پتینسون» - را برای خوانش فیلمنامه به نقل از خود وی در اتاقی حبس کرد تا اجزای فیلمنامه «تننت» فاش نشود. «تننت» قبل از هر چیز نام کارگردان و سپس نام فرضیه تئوریه شده خود را میخورد. به همین سبب در ارجحیت دادن به کشمکش و رویدادها از دیگر فیلمهای نولان «تننت» پایین تر است زیرا همه چیز خود را فدای تزی کرد است که معلوم نیست چه میزان اهمیت نهفته در تماتیک آن با مخاطب اینهمان میشود. قصه پر فراز و نشیب، دوآر و پر مخاطره از یک جالش مثلا هستنی شناختی برای نجات دهنی دنیا که این بار در قاموس الگوریتمها و جهت دهنی های معکوس زمانی به منصف ظهور رسیده است. الگوریتمی که در روایت نانهاده فلسفی خود بزرگترین اصل خود، یعنی ثبات را نفی میکند و در خرقره ای هیومنی تن به طرد و کتمان علت، از قبل جان بخشی به معلول میدهد. این جزو خصیصه های همیشگی سینمای نولان است که به قدری خود را در پیرنگ لم بزرع و در بستر روایت شناسانه خویش سست عنصر و ناتوان تصور میکند که به صورت ناگزیر مجبور است دست به دامن مفاهیم فلسفی و کیهان شناسانه ای شود تا بتواند باک های قصه گویی خود را - از یک بیس ساده چون موقعیت سازی و شخصیت پردازی - جایگزین سازد.

بگذارید واضح تر فلسفه فیلم را بگویم. در سکانسی از فیلم «تننت» شخصیت مثلاً قهرمان وی هویت فیلم - که از قضا نام مشخصی نیز ندارد تا تابیشتر وجه شبه یک منجی سیاهپوست آمریکایی را به خود گیرد - در گفت و گویی با یکی از مسئولین آژانس گارد ساحلی در نیمه های نخست فیلم چنین شالوده فلسفی قصه را مشخص



«تننت» شعبده در شبیه ای است که در دریایی از سنگرها و مواضع بینامتنی خویش در غلو غرق شده است. در روایت داستانی - نه علمی - ممسک، در قصه گویی عاجز و در شخصیت پردازی مُدبذب (مست) است. در ست است که قدرت باروری دیالوگها به مفاهیم بنیادین علمی و کیهان شناسانه را داراست اما هرگز نمیتواند دیالوگها را در مدیوم تصویری سینمایی - حتی علمی - خود تزریق کند. دغدغه علمی او قابل ستایش است زیرا فیلمنامه فقیر «تننت» - هر چه نداشت - در ارائه فرضیه مطرح علمی جهان های موازی و اشاعه تمهیدات و دیتیل های قابل فهم آن زیرک تر از دیگر آثارش عمل کرده است

متوازن نامتجانس از گزاره هایی که هیچکدام مبتنی بر آن قطعی نبوده اند که شخصیتها گماتش رامیکردند، چنانکه سرنوشتشان محتمل فرایندی واقع میشود که خود بذر آن را کاشته اند و گویی باید در برزخ اعمال خود به مثابه تاوان تصمیمات خویش رها شوند.

فی الحال سینمای نولان یک نول وگ عامه پسند است که در تنگنایی از ارائه اطلاعات محصور است زیرا در بیان داده های روایی و تمهیدات مضمونی زبانش ثقیل است. القای کلام و مدیوم مانور خود را نمیشناسد. به همین سبب کلیت آثار او در بهره گیری از ابزار آلات و ادوات تکنولوژیکال - تکنیکال پیشرو و نامدار هستند؛ زیرا مخاطب را با محیطی روبه رو میسازند که در ساحت فرم و تکنیک - که ارکان اصلی سینما هستند - مقامی ندارد اما همین روبه با مخاطبان تجربه ای گیج کننده و قابل تامل را به اشتراک می گذارد؛ حتی اگر این روبه منجر به مرگ شخصیت سازی و ترور چیستی و چونی قصه شود. کریستوفر نولان با باز دهمین اثر سینمایی خود بار دیگر نشان داد که زبان سینما را نمی داند و دغدغه اش ماهیتا علم است تا هنر. چنانکه در کاربردی ترین بن مایه های آثارش سوبه های علم، فیزیک و فلسفه در کالبد و اکاوی اخلاقیات و متوبات انسانی، ساختار زمان، انعطاف پذیری حافظه و استمرار و استحاله هویت شخصی یافت میشود.

البته ممکن است باز تاب رسانه ای این تعریف و مفاهیم، تصویری که از کریستوفر نولان میسازد را تا فخیم تر و بزرگتر از چیزی که هست جلوه دهد، اما فی الحال با ذکر چنین مفادهایی از سینمای نولان؛ وی کارگردان صاحب سبکی است که در تمام دنیا، فارغ از فقدان سینمای

سورنا ایرانی: «تننت» - «عقیده»، «نگاشته» یا «نگاره» - جدیدترین اثر «کریستوفر نولان» بسان دیگر عناوین آثارش چون «اینسپیشن» - «سر آغاز» یا «نلقین» - «ممنتو» و «میان ستاره ای» نان فرضیه سازیها و شیپها خود را می خورد. چنانکه در سیالیت روایی خود مخاطب را با انبوهی از کدهای بینامتنی از متن زاده شده اش رها کرده تا در میان دنیایی از ابهامات که با تعلق های عامدانه روایی خویش، گیج و ندانم گرایی به وجود می آورد این برداشت های شخصی اندک اندک مخاطبین از اثر باشد که در برابر یک پرسش علمی، پاسخ های شبه علمی از جنس روایات نولان را - با مدیوم مثلاً سینما - تعیین کند.

برای بررسی «تننت ۲۰۲۰» باید اول از عقبه و چرایی نطفه این اثر از طریق خود نولان آغاز کنیم که اثر جدیدش آغازگر همان راه معکوسی شده است که این بار برای فیلم جدیدش یک آنتروپی به بار آورده است؛ همان آنتروپی که شخصیت های قصه در آن اسیر هستند و پاسخ مسلم به دغدغه خود را به طور نامعقولی در دستان ندانم گرایی قرار می دهند. این خصیصه بطنی تمامی آثار نولان است که کاراکترهایش با یک پیش زمینه حرفه ای علمی، با فرضیه سازی های خود وارد متجالی می شوند که در مواجهه نخست ممکن است آسان و قابل رفع جلوه کند اما هر چه از آن می گذرد متوجه این خطر می شوند که شخصیت اصلی و گروهش - چون معمولاً به صورت گروهی وارد یک فاز عملیاتی می شوند و این خود ریشه در آرکی تاپ های روایی غربی دارد - در هزار تویی پر از شبهه گیر افتاده اند. اساساً شبهه سازی از ویژگی بارز رویدادهای دراماتیک آثار نولان است. یک بازی